

مطالعه تطبیقی احساس نابرابری جنسیتی و عوامل اجتماعی مرتبط با آن (مورد مطالعه: مادران و دختران شهر یزد)

محمد مبارکی^۱، سیدمحسن موسوی^۲، زهرا کشمیری^۳

(تاریخ دریافت ۹۸/۰۸/۱۵، تاریخ پذیرش ۹۹/۰۳/۱۵)

چکیده

نابرابری جنسیتی یکی از پدیده‌هایی است که در بیشتر جوامع بشری دیده می‌شود و به‌عنوان مسئله‌ای اجتماعی، همانند سایر پدیده‌های اجتماعی، تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد. هدف اصلی این پژوهش مقایسه احساس نابرابری جنسیتی بین نسل مادران و دختران و بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر احساس نابرابری جنسیتی است. روش اجرای پژوهش، پیمایش بوده و جامعه آماری آن تمام مادران ۳۰ تا ۶۴ ساله و دختران ۱۵ تا ۱۹ ساله شهر یزد است. نمونه‌گیری به روش نمونه‌گیری احتمالی چندمرحله‌ای بوده و روش تعیین حجم نمونه از طریق فرمول کوکران با حجم نمونه ۴۸۸ نفر انتخاب شده است. یافته‌های تحقیق نشان داد احساس نابرابری جنسیتی مادران بیشتر از دختران است. همچنین، نتایج نشان داد که در گروه دختران، فقط سه متغیر باورهای قالبی جنسیتی، هنجارهای جنسیتی و ساختار قدرت بر احساس نابرابری جنسیتی اثر مستقیم معنادار داشته‌اند و مابقی متغیرهای ساختاری، صرفاً اثر غیرمستقیم داشته‌اند که در مجموع، ۲۳ درصد از واریانس احساس نابرابری

mobaraki_md@yazd.ac.ir

^۱. استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول)

m.mousavi@yazd.ac.ir

^۲. استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد

zahra.keshmiri73@gmail.com

^۳. کارشناس ارشد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد

مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره سیزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۸: ۱۳۸-۱۶۳

جنسیتی را تبیین می‌کنند. اما در گروه مادران فقط دو متغیر باورهای قالبی جنسیتی و ساختار قدرت بر احساس نابرابری جنسیتی اثر مستقیم معنادار داشته‌اند و مابقی متغیرهای ساختاری، صرفاً اثر غیرمستقیم داشته‌اند که در مجموع، ۱۹ درصد از واریانس احساس نابرابری جنسیتی را تبیین می‌کنند.

واژگان کلیدی: احساس نابرابری جنسیتی، جامعه‌پذیری جنسیتی، ایفای نقش جنسیتی، ایدئولوژی جنسیتی، باورهای قالبی جنسیتی.

مقدمه و بیان مسئله

نابرابری و در پی آن لایه‌بندی، یکی از پدیده‌های همه‌گیر و کهنی است که جامعه بشری همواره با آن روبه‌رو بوده است. تفاوت بین اعضای یک جامعه، پهنه‌ای بسیار گسترده دارد که از ویژگی‌های طبیعی آغاز می‌شود و به ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشیده می‌شود. یکی از انواع نابرابری‌ها، نابرابری جنسیتی است (محسنی تبریزی و همکاران، ۱۳۸۸: ۶). «نابرابری جنسیتی مقوله‌ای است که از آغاز سپیده‌دم تاریخ تاکنون همراه بشریت وجود داشته و هر زمان در شرایط و فرهنگ‌های مختلف به‌گونه‌ای مطابق با آن شرایط و فرهنگ جلوه نموده است. نابرابری جنسیتی یعنی در دست گرفتن مجامع، موقعیت‌ها، مزایا و موهبت‌های هر جامعه، به‌گونه‌ای که یک جنس از آن برخوردار و دیگری از آن بی‌بهره باشد» (شکر بیگی، ۱۳۹۶: ۴۸). امروزه به موازات تحولات گسترده‌ای که در اوضاع اجتماعی زنان در جوامع بشری پدید آمده است، شاهد تغییر و تحولاتی در خواسته‌ها و نیازهای زنان جامعه هستیم که این خواسته‌ها در جهت احقاق حقوق ازدست‌رفته آن‌ها و دستیابی به عدالت جنسیتی است. یکی از محورهای مهم و اساسی که در این خصوص به آن می‌توان اشاره کرد، مناسبات موجود میان دو جنس در خانواده و اجتماع است که در ضمن آن، زنان تحت سلطه و انقیاد مردان قرار دارند (ادهمی و روغنیان، ۱۳۸۸: ۱۲۸). خانواده، به‌عنوان نخستین نهادی که فرد در آن چشم می‌گشاید، اعم از اینکه به کشورهای توسعه‌یافته یا در حال توسعه تعلق داشته باشد، مهم‌ترین عامل در انتقال تبعیض جنسیتی است؛ زیرا میزان تأثیرپذیری کودک به دلیل خالی‌بودن ذهنش در سال‌های اولیه زندگی و همچنین ارتباط تنگاتنگش با افراد خانواده، به‌ویژه مادر، بسیار زیاد است. اولین نشانه‌های تبعیض جنسیتی در خانواده با تولد نوزاد نمایان می‌شود. شاید اولین پرسشی که در تولد هر نوزادی پرسیده می‌شود در ارتباط با جنسیت است و برحسب پسر یا دختر بودن نوزاد، واکنش‌های متفاوتی از سوی والدین و اطرافیان نشان داده می‌شود (ساروخانی و محمودی، ۱۳۸۷: ۴۸). «جامعه‌شناسان تمایز مهمی میان جنس و جنسیت قائل‌اند. اصطلاح جنس بر

تفاوت‌های بیولوژیک میان زن و مرد دلالت دارند؛ اینکه مردان و زنان با هم متفاوت‌اند قابل تکذیب نیست. مردان اغلب بلندقدتر، سنگین‌وزن‌تر و عضلانی‌تر از زنان هستند. زنان کمتر آسیب‌پذیرند، کمتر بیمار می‌شوند و در هر سنی نسبت به مردان زندگی طولانی‌تری دارند. دختران در کودکی زودتر از پسران تکلم می‌کنند. حال آنکه جنسیت، ناظر به ویژگی‌های شخصی و روانی است که جامعه آن را تعیین می‌کند و با مرد یا زن بودن و به اصطلاح مردانگی و زنانگی همراه است. اگر نقش جنس و جنسیت در بیولوژی ریشه داشته باشد، انتظار از جنس‌های متفاوت باید جهانی باشد، ولی، در واقع چنین نیست. سیمون دوبوار در کتاب جنس دوم می‌نویسد: «هیچ فردی زن زاده نمی‌شود، بلکه بعدها زن می‌شود.» دوبوار نقش فرهنگ را در تفاوت‌های جنسیتی برجسته می‌کند. به نظر سیمون دوبوار، به سبب برخورد متقابل اطرافیان، دخترها خیلی زود دست از جست‌وخیزهای بچه‌گانه برمی‌دارند و رفتارهای زنانه پیدا می‌کنند، در صورتی که پسران به نوآوری، ابتکار و جست‌وخیز و حرکت تشویق می‌شوند» (ساروخانی و محمودی، ۱۳۸۷: ۴۹). علاوه‌براین، یونیسف سال ۱۹۹۰ را سال نوزاد دختر اعلام کرد تا توجه بیشتری را به نابرابری‌های جنسیتی در جهان جلب کند. آمارها و ارقام نشان می‌دهد با اینکه بیشترین ساعات کاری جهان (۶۷ درصد) متعلق به زنان است، آن‌ها فقط ۱۰ درصد از درآمد جهان را کسب می‌کنند. به عبارت دیگر، زنان کمترین کنترل را بر سرمایه و تکنولوژی دارند؛ از این‌رو، برخی، زنان را متعلق به جهان چهارم دانسته‌اند. از نظر دستیابی به امکانات آموزشی و بهداشتی و درمانی نیز بین زنان و مردان نابرابری‌های زیادی وجود دارد؛ حدود ۷۰ درصد بی‌سوادان جهان را زنان تشکیل می‌دهند و بخش عمده‌ای از این زنان، به دلیل مسائل بهداشتی و مسائل ناشی از زایمان و سقط جنین در هر سال جان خود را از دست می‌دهند. آمارها و گزارش‌های فوق نشان می‌دهد که نابرابری و تبعیض جنسیتی نه تنها مسئله‌ای جهانی است، بلکه می‌توان آن را در همه حوزه‌های زندگی اجتماعی جست‌وجو کرد (موحد و همکاران، ۱۳۸۴: ۹۷). در ایران نیز شواهد مختلف، بر وجود نابرابری جنسیتی صحه می‌گذارند؛ نابرابری در نسبت شاغلان مرد به زن، نابرابری در کیفیت و نوع مشاغل زنان نسبت به مردان و... برای مثال، در تحقیق احمدی و حسینی که جامعه آماری آن والدین شهرستان جواهرود بوده است، ۳۴ درصد افراد نمونه به تبعیض جنسیتی زیاد، ۱۸/۵ درصد به تبعیض جنسیتی کم و ۴۷/۵ درصد به تبعیض جنسیتی متوسط گرایش داشته‌اند (حسینی و احمدی، ۱۳۹۵: ۴۹). همچنین، در تحقیق دیگری که توسط کیانی و فلاورجانی در شهر اصفهان انجام شد، ۱/۲ درصد احساس نابرابری جنسیتی بالا، ۶۰/۵ درصد احساس نابرابری جنسیتی متوسط و ۱۴ درصد احساس نابرابری جنسیتی پایین داشته‌اند (کیانی و فلاورجانی، ۱۳۹۳: ۸۵). با

توجه به این وضعیت، حال این سؤال مطرح است که آیا این نابرابری مسئله‌ای طبیعی است؟ یا ساخته اجتماع و فرهنگ جوامع بشری است؟ و اگر چنانچه، این نابرابری ساخته اجتماع است، چگونه و طی چه فرایندهایی شکل می‌گیرد؟

در کشور ایران همواره نابرابری جنسیتی و پیامدهای آن مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؛ شمار زیادی از زنان جامعه، با این تصور که شرایط باید این‌گونه باشد، بدون آگاهی از نابرابری موجود، به زندگی روزمره خود ادامه می‌دهند؛ اما زمانی این نابرابری به احساس نابرابری در آن‌ها تبدیل می‌شود که به خودآگاهی برسند و از حقوق خود به‌عنوان یک انسان آگاه شوند. این مسئله نیز زمانی رخ می‌دهد که زنان امکان تحصیل در دوره‌های عالی و در پی آن، آگاهی از حقوق خود و شرایط دیگر زنان جامعه را به دست آورند. از آنجاکه امروزه این امکان برای بسیاری از آنان فراهم شده است، نابرابری موجود در جامعه به احساس نابرابری تبدیل شده و به ایجاد مسئله در جامعه می‌انجامد (شکریگی، ۱۳۹۶: ۴۸).

یکی از سؤالات مهمی که در باب احساس نابرابری جنسیتی زنان باید مطرح شود، کم و کیف آن در میان نسل‌های مختلف است تا مشخص گردد که اولاً آیا این احساس، به همان اندازه که در نسل بزرگ‌ترها (مادران) ابراز می‌گردد، در کوچک‌ترها (دختران) هم وجود دارد یا خیر؟ ثانیاً در صورت تفاوت، چه عواملی سبب‌ساز این تفاوت‌ها شده‌اند. پرداختن به این سؤال و پاسخ به آن، از سویی به پژوهشگران و اندیشمندان اجتماعی و فرهنگی کمک می‌کند به جدیدترین یافته‌ها در این زمینه دست یافته و به گمانه‌زنی درخصوص چندوجهی این پویایی‌ها بپردازند و از سوی دیگر مسئولان و مدیران مربوط در بخش اجرایی می‌توانند با بهره‌گیری از یافته‌های علمی و پژوهشی در این زمینه، سیاست‌ها و برنامه‌های خود را بر پایه آن برای نسل‌های مختلف بنا کرده و روندها را واقع‌بینانه رصد کنند. طبق نظر مانهایم، در تعریف نسل، بر داشتن جایگاه مشترک از بعد تاریخی تأکید می‌شود و نسل درواقع مؤید وقایع تاریخی مشترک میان افرادی است که در دوره‌های معینی از تاریخ رخ داده و موجب اشتراک در تجارب و آگاهی‌های آنان شده است (فتحی و مطلق، ۱۳۹۰: ۷) و نسل تاریخی برحسب تقاطع بیوگرافی و تاریخ، با تعامل حوادث چرخه حیات فردی با شرایط و حوادث حیات اجتماعی و تاریخی، درک می‌شود. بنابراین، در تحقیق حاضر، برای اینکه میزان احساس نابرابری جنسیتی و عوامل مرتبط با آن در میان دو نسل مادران و دختران مشخص شود و مقایسه صورت پذیرد، با توجه به مؤلفه‌های ذکرشده فوق در رابطه با مفهوم نسل (تجربیات مشترک)، سعی شده است افرادی که در بازه سنی ۱۵ تا ۱۹ سال قرار دارند، به‌عنوان نسل دختران و افرادی که بین بازه سنی ۳۰ تا ۶۴ سال قرار دارند به‌عنوان نسل مادران در نظر گرفته شوند و افراد نمونه از بین

آن‌ها انتخاب گردند. علاوه بر این، با توجه به اینکه از طرفی، در طی سال‌های اخیر، شهر یزد در حال مواجهه با تغییرات سریع در راستای توسعه و مدرن‌شدن بوده و شاخص‌هایی از قبیل رشد صنعت، نرخ شهرنشینی، مهاجری‌پذیری، میزان باسوادی، میزان توسعه انسانی و اجتماعی (براساس آمار سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۳) نشانگر این روند است و از طرف دیگر، بسیاری از صاحب‌نظران، به‌درستی همچنان شهر یزد را شهری سنتی و مذهبی می‌شناسند، به‌طوری‌که بسیاری از ارزش‌ها و هنجارهای زندگی پیشینیان در حیات اجتماعی امروزیان نیز کمابیش نمود دارد، با انتخاب دو نسل مختلف می‌توان تفاوت یا عدم تفاوت احساس نابرابری جنسیتی را در میان مادران و دختران این شهر بررسی کرد و از این طریق، مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر آن را به‌طور مجزا مشخص کرد.

پیشینه مطالعاتی پژوهش

درزمینه نابرابری جنسیتی تحقیقات زیادی در ایران و کشورهای مختلف صورت گرفته است؛ در اینجا، به‌طور خلاصه به برخی از نتایج این مطالعات اشاره می‌شود:

شکریگی (۱۳۹۶) در تحقیق خود به این نتایج دست یافت که جامعه‌پذیری جنسیتی، باورهای قالبی جنسیتی و ایدئولوژی مردسالاری، باعث احساس نابرابری جنسیتی در میان زنان می‌شود. نتایج تبیینی تحقیق قنبری و فتاحی (۱۳۹۵) حاکی از آن است که نابرابری در حوزه جنسیتی، تحت تأثیر عواملی همچون جامعه‌پذیری جنسیتی، ایدئولوژی مردسالاری، سلطه‌جویی مردان و سلطه‌پذیری زنان، باورهای فرهنگی و عقاید قالبی جنسیتی است که در این بین، تأثیر سلطه‌جویی مردان نسبت به سایر عوامل بیشتر است. همچنین، یافته‌های تحقیق ناصری و همکاران (۱۳۹۴) با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر نگرش دانشجویان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی» نشان می‌دهد که بین متغیرهای جنس، تحصیلات، وضعیت تأهل، نگرش والدین، پایگاه اقتصادی-اجتماعی و منزلت شغلی فرد و نگرش‌های جنسیتی، رابطه وجود دارد. بخارائی (۱۳۹۴) نیز در تحقیقی با عنوان «تحلیلی بر عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر نابرابری جنسیتی (مطالعه زنان متأهل ۲۰ تا ۴۹ ساله شهر اصفهان)» نشان داد که میزان نابرابری جنسیتی، به‌ویژه در ابعاد اقتصادی و فرهنگی، در حد قابل ملاحظه‌ای به نفع مردان است. از میان متغیرهای مستقل، بین عقاید قالبی جنسیتی و نابرابری جنسیتی رابطه‌ای مشاهده نشده است. همچنین، بین پایبندی به ایدئولوژی مردسالارانه و نابرابری جنسیتی رابطه‌ای وجود ندارد، اما میان شیوه جامعه‌پذیری و نابرابری جنسیتی رابطه معناداری دیده

می‌شود. فریدا ایک و اکسمون^۱ (۲۰۱۵) نیز به این نتایج دست یافتند که زنانی که تقسیم نابرابر وظایف خانگی دارند، نسبت به زنانی که تقسیم برابر وظایف خانگی دارند، در معرض استرس، خستگی، علائم فیزیکی-روان‌شناختی و درگیری‌های خانوادگی بیشتری قرار می‌گیرند. هوانگ^۲ (۲۰۱۵) نیز در تحقیقی با موضوع ترجیح‌دادن فرزند پسر در خانواده‌های کره، به این نتایج دست یافت که والدین بین فرزندان‌شان تبعیض قائل می‌شوند و بیشتر فرزند پسر را ترجیح می‌دهند. والدین بیشتر در آموزش خصوصی برای پسران هزینه می‌کنند؛ اما این اختلاف در سال‌های اخیر کاهش یافته است. والدین انتظارات بیشتری از پسران نسبت به دختران برای شغل و تحصیلات دارند. شستری^۳ (۲۰۱۴) نیز در پژوهشی تحت عنوان «نابرابری جنسیتی و تبعیض زنان در هند» به این نتایج دست یافت که تبعیض تحت‌تأثیر هنجارها، سنت‌های فرهنگی، مذهب و منطقه وجود دارد. منیتی^۴ و همکاران (۲۰۱۴) در تحقیقی با موضوع «نابرابری جنسیتی در خانواده با هدف شکاف جنسیتی در کارهای خانه» به این نتایج دست یافتند که در خانواده‌هایی که زنان وظیفه تأمین معاش خانواده را بر عهده دارند و منابع مالی زنان بیشتر از مردان است و در آن‌ها ایدئولوژی سنتی کم‌رنگ است، نابرابری جنسیتی نیز کاهش پیدا می‌کند.

در جمع‌بندی تحقیقات پیشینه می‌توان گفت که درزمینه نابرابری جنسیتی تحقیقات مختلفی هم در داخل ایران و هم در خارج از ایران انجام گرفته است. در اکثر تحقیقات، به بررسی تأثیر متغیرهای زمینه‌ای بر نابرابری جنسیتی پرداخته‌اند و تحقیقات کمی درزمینه تأثیر عوامل اجتماعی بر نابرابری جنسیتی انجام شده است. تحقیق حاضر به بررسی و مقایسه احساس نابرابری جنسیتی دو نسل می‌پردازد که در تحقیقات گذشته به آن پرداخته نشده است.

چارچوب نظری

در پژوهش حاضر، با توجه به موضوع و هدف تحقیق، نظریه‌هایی از جمله نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی، نظریه منابع، نظریه قشربندی جنسیتی چافتز^۵ و نظریه فمینیسم لیبرال به‌عنوان چارچوب نظری تحقیق انتخاب شده‌اند:

^۱. Fridaeeek & Axmon

^۲. Hwang

^۳. Shastri

^۴. Menniti

^۵. Chafetz

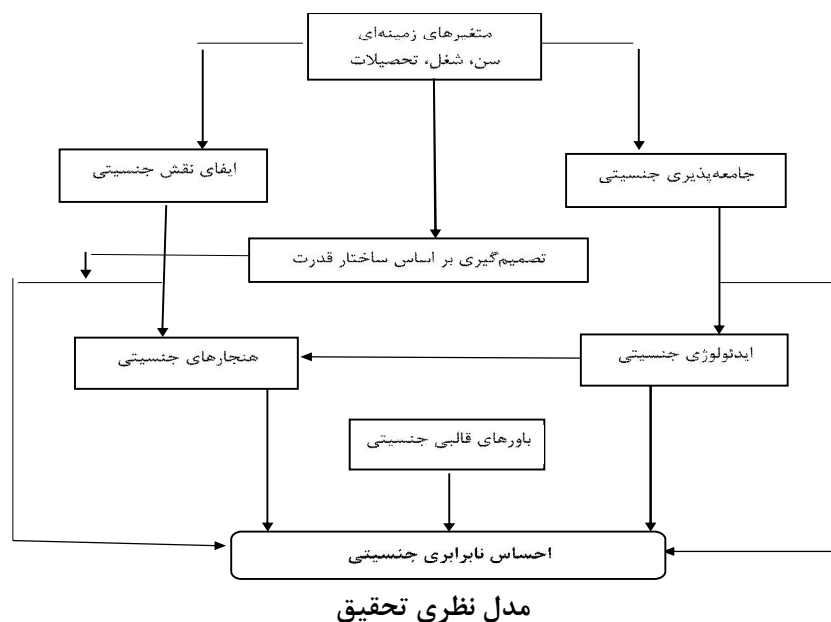
جامعه‌پذیری جنسیتی یکی از عوامل اجتماعی مؤثر بر نابرابری جنسیتی است. همان‌طور که نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی بیان می‌کند، افراد در زمان کودکی الگوها و نگرش‌های متناسب با نقش خود را می‌آموزند و هر فردی بدون توجه به ویژگی‌های شخصیتی‌اش، براساس جنس خود، به‌سوی انتخاب نقش اجتماعی‌اش جهت داده می‌شود و به افرادی با ویژگی‌های زنانه و مردانه تبدیل می‌شود. معمولاً جامعه‌پذیری از طریق خانواده، مدارس و رسانه‌ها صورت می‌گیرد؛ به این معنا که پسران را با ویژگی‌هایی نظیر پرخاشگر، مستقل، رهبری‌کننده و قوی، و دختران را با ویژگی‌هایی نظیر آرام و ساکت، وابسته و ضعیف توصیف می‌کنند و باعث متفاوت شدن زنان و مردان می‌شود. جامعه‌پذیری از این طریق باعث احساس نابرابری جنسیتی می‌گردد (ناصری، ۱۳۹۴: ۱۰۳). جامعه‌پذیری متفاوت افراد در کودکی، نقش‌های جنسیتی متفاوتی را به افراد محول می‌کند. معمولاً از دختران برای کارهایی نظیر نظافت و شستن ظرف و از پسران برای کارهای سنگین نظیر باغبانی و جابه‌جا کردن وسایل سنگین کمک می‌گیرند. براساس نظریه فمینیسم لیبرال و نظریه پارسونز، وظایف خانگی به دو حوزه عمومی و خصوصی تقسیم می‌شود. حوزه عمومی متعلق به مردان است و کارهای بیرون از منزل و پول و قدرت به آن‌ها می‌دهند، اما حوزه خصوصی متعلق به زنان است و وظایف خانگی و کارهای بی‌اجر و مزد را به آن‌ها واگذار می‌کنند. درواقع، با تقسیم وظایف به مردانه و زنانه، احساس نابرابری جنسیتی شکل می‌گیرد (ام‌اللهی، ۱۳۹۰: ۲۴).

یکی از نظریه‌پردازان مهم فمینیست چافتز است که سعی کرده تبیینی کاملاً علمی برای قشربندی جنسیتی ارائه کند. نظریه قشربندی وی ترکیب کاملی از ثبات و تغییر است. چافتز در این نظریه سعی دارد نشان دهد قشربندی جنسیتی چگونه به وجود آمده و تداوم می‌یابد و از سوی دیگر، چگونه این نظام در طول زمان تغییر و تحول پیدا می‌کند. در این نظریه دو مؤلفه تداوم نظام و تغییر آن با یکدیگر عجین شده‌اند. چافتز به دو نوع نیروی اساسی که فشارهای بنیانی و مهم را به کل نظام قشربندی تزریق می‌کنند اشاره می‌کند. این دو نیرو عبارت‌اند از: الف. نیروهای اجباری؛ ب. نیروهای اختیاری (ترنر، ۱۹۹۸: ۲۳۶). چافتز معتقد است که قشربندی، نهایتاً به تقسیم کار در جامعه مربوط می‌شود. اگر این تقسیم کار برحسب جنس باشد، مردان منابع بیشتری از زنان دریافت می‌کنند و این مزیت منابع مالی، به تفاوت‌هایی در قدرت بین مردان و زنان می‌انجامد. هنگامی که مردان امتیازاتی را در نتیجه این تقسیم کار کسب می‌کنند، احتمال زیادی دارد که مناصب مهم را که در آن منابع قدرت وجود دارد بر عهده گرفته و حفظ کنند. هرچه مردان بیشتر این موقعیت‌های کاری را به دست می‌آورند، قدرت و نقش‌شان در دو سطح کلان و خرد، نسبت به زنان بیشتر می‌شود. تعاریف

اجتماعی جنسیتی در مدل چافتز نوعی پیوند انتقادی بین فرایندهای اجباری سطح کلان و میانی، و فرایندهای اختیاری که بیشتر در سطح شخصی و تعمیم‌سازی عمل می‌کنند، برقرار می‌کند (قنبری و فتحی، ۱۳۹۵: ۸۵). چافتز میان سه نوع تعریف جنسیتی تفاوت قائل شده است: «ایدئولوژی جنسیتی» یا همان اعتقادات درمورد تفاوت‌های اصلی و ایدئولوژیک میان زن و مرد. ایدئولوژی جنسیتی عبارت است از عقایدی درباره تفاوت‌های زیست‌شناختی زن و مرد که نابرابری را توجیه می‌کند. «هنجار جنسیتی» یا انتظارات درمورد راه‌های مناسب برای رفتار مردان و زنان. «تصورات قالبی جنسیتی» دربرگیرنده باورهایی که با تأکید بر تفاوت‌های زنان و مردان در شیوه پاسخ‌گویی به موقعیت‌های مختلف شکل می‌گیرد. از نظر چافتز، بزرگ‌ترین سطح همفکری میان اعضای یک جمعیت، در این تعاریف جنسیتی است. قدرت زیاد این تعاریف هم بر سطح بزرگ و هم بر سطح کوچک فرایندهای اجتماعی که نابرابری جنسیتی را حفظ می‌کنند، تأثیر می‌گذارد. تمام این فرایندهای تعریف‌شده، توزیع پست‌ها برای مردان و زنان در تقسیم کار، موقعیت‌های قدرت و اقتدار و برخوردهای کوچک بین مردان و زنان در درون و بیرون از خانه را در بر می‌گیرد. این نیروهای مرتبط، به‌نوبت بر آنچه چافتز جنسیتی‌کردن می‌نامد، فرایندی که به‌موجب آن مردان و زنان، به‌ویژه زنان، به‌طور داوطلبانه موقعیت‌شان را در نظام‌بندی جنسیتی می‌پذیرند، تأثیر می‌گذارد (نبوی و احمدی، ۱۳۸۶). در نظریه ستیز، نابرابری اقتصادی میان زنان و مردان، منشأ کلی نابرابری جنسیتی است و از آنجا که مردان، دسترسی بیشتری به منابع قدرت دارند، از آن در جهت اعمال فشار و تداوم یک نظام قشربندی مبتنی بر جنسیت استفاده کرده‌اند. راندال کالینز از جمله نظریه پردازان این نظریه است که خانواده را مانند سایر نهادهای موجود در جامعه، ساختاری متشکل از قدرت و سلطه می‌داند و نابرابری موجود در آن را به‌عنوان تابعی از سرمایه‌های فرهنگی در نظر می‌گیرد و تداوم این نابرابری را وابسته به گفت‌وگوها و شعاعی می‌داند که فعالیت جنسیتی هرکدام از زوجین را مشخص می‌کند؛ فعالیت‌هایی که خود تابعی از سرکوب و ثروت مادی‌ای هستند که در اختیار دارند (ناصری، ۱۳۹۴: ۱۰۳). بلامبرگ نیز یکی از نظریه‌پردازانی است که بر درجه کنترل زنان بر وسایل تولید و توزیع مازاد اقتصادی توجه دارد و معتقد است که قشربندی جنسیتی، درنهایت از طریق درجه کنترل زنان بر وسایل تولید و به‌وسیله مالکیت مازاد تولیدی -ارزش اضافی- تعیین می‌شود (موحد و همکاران، ۱۳۸۴: ۹۹). بلاد و ولف^۱ (۱۹۹۶) به‌عنوان دو نظریه‌پرداز نظریه منابع معتقدند که تعادل و توازن در تصمیم‌گیری‌ها به نفع کسی است که منابع و امکانات بیشتری را به خانه می‌آورد؛ هرچه منابعی که فرد در اختیار

^۱. Blade & wolf

دارد بیشتر باشد، از قدرت بیشتری برخوردار خواهد بود و چنین فردی حق دارد تصمیمات مهمی را اتخاذ کند که بر کل خانواده تأثیر می‌گذارد. آن‌ها بر این باورند که افزایش تحصیلات، پایگاه شغلی، درآمد و دارایی مرد، منابعی هستند که او می‌تواند از آن‌ها در جهت کسب قدرت بیشتر در روابط خانوادگی استفاده کند (ناصری، ۱۳۹۴: ۱۰۳). در مجموع، با توجه به موارد مطرح‌شده در نظریه‌های مذکور، می‌توان مدل نظری تحقیق را به شرح زیر ارائه کرد:



- با توجه به مدل نظری فوق، فرضیه‌های پژوهش حاضر را می‌توان به صورت زیر مشخص کرد:
- بین میانگین احساس نابرابری جنسیتی مادران و دختران تفاوت وجود دارد.
 - بین جامعه‌پذیری نقش جنسیتی و احساس نابرابری جنسیتی رابطه وجود دارد.
 - بین ایفای نقش جنسیتی و احساس نابرابری جنسیتی رابطه وجود دارد.
 - بین ایدئولوژی جنسیتی و احساس نابرابری جنسیتی رابطه وجود دارد.
 - بین هنجارهای جنسیتی و احساس نابرابری جنسیتی رابطه وجود دارد.
 - بین باورهای قالبی جنسیتی و احساس نابرابری جنسیتی رابطه وجود دارد.
 - بین تصمیم‌گیری بر اساس ساختار قدرت و احساس نابرابری جنسیتی رابطه وجود دارد.

- بین سن و احساس نابرابری جنسیتی رابطه وجود دارد.
- بین وضعیت اشتغال و احساس نابرابری جنسیتی رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

در تحقیق حاضر، با توجه به هدف پژوهش، یعنی مطالعه تطبیقی احساس نابرابری جنسیتی بین مادران و دختران شهر یزد، روش تحقیق، کمی و از نوع پیمایش است. در این تحقیق، جامعه آماری شامل کلیه مادران (۳۰ تا ۶۴ ساله) و دختران (۱۵ تا ۱۹ ساله) شهر یزد در سال ۱۳۹۸ است. دلیل انتخاب این گروه سنی این است که اولاً با توجه به تعریفی که از نسل (طبق نظر مانهایم) به عمل آمد، سعی شده است دو نسل مادران و دختران که تجربیات متفاوتی دارند و حوادث تاریخی متفاوتی را تجربه کرده‌اند و براساس این تجربیات منحصربه‌فرد، هویت‌های برآمده از آن نیز متفاوت بوده و بر گرایش‌های فرهنگی آن‌ها تأثیر می‌گذارد، انتخاب شوند. ثانیاً انتخاب افراد ۲۰ تا ۲۹ سال در این پژوهش باعث می‌شد که احتمال دختربودن یا مادربودن این گروه سنی وجود داشته باشد، به همین خاطر برای اینکه این احتمال کاهش یابد و تفکیک مادران و دختران با درصد بالا صورت گیرد، لذا مادران از گروه سنی ۳۰ تا ۶۴ سال و دختران از گروه سنی ۱۵ تا ۱۹ سال انتخاب شدند که جمعیت آنان طبق آخرین سرشماری سال ۱۳۹۵ به ترتیب ۱۲۳۰۳۵ و ۱۸۴۴۹ است. در تحقیق حاضر، حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران با سطح اطمینان ۹۵ درصد و دقت احتمالی ۵ درصد، ۴۸۸ نفر مشخص شد که از این تعداد، ۲۴۵ نفر از گروه مادران و ۲۴۳ نفر از گروه دختران هستند. روش نمونه‌گیری برای تحقیق حاضر نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای است. به این صورت که در ابتدا محلات شهر یزد با استفاده از شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی توسط کارشناسان به سه بخش برخوردار، نیمه‌برخوردار و غیربرخوردار تقسیم شده و از هر بخش به‌طور تصادفی سه محله انتخاب شده است (حجم نمونه در هر بخش ۱۶۳ نفر). سپس، نمونه‌ها در بلوک‌های مختلف و از میان خانوارها به‌صورت کاملاً تصادفی انتخاب شدند. با تکیه بر چارچوب نظری تحقیق و با استفاده از تحقیقات پیشین، جهت گردآوری داده‌ها از پرسش‌نامه استفاده شده و به‌منظور اعتباریابی ابزار، از اعتبار صوری استفاده شد. برای سنجش پایایی ابزار تحقیق و مقیاس‌های مورد استفاده، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد که مقدار آن برای هر مقیاس، به‌طور مستقل در انتهای تعریف عملیاتی هر مفهوم گزارش شده است. علاوه‌براین، در تحقیق حاضر، جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار کامپیوتری SPSS و برای ترسیم نمودارها از نرم‌افزار Microsoft Excel 2013 و برای الگوسازی معادلات ساختاری از نرم‌افزار Amos

استفاده شده است. همچنین، برای آزمون فرضیات از آزمون‌های ضریب همبستگی پیرسون، تی مستقل، تحلیل واریانس و مدل‌سازی معادلات ساختاری استفاده شده است.

- تعاریف نظری و عملیاتی متغیرهای تحقیق

• جامعه‌پذیری جنسیتی

تعریف مفهومی: جامعه‌پذیری جنسیتی فرایندی است که طی آن هویت جنسیتی فرد شکل می‌گیرد. این فرایند شامل مؤلفه‌هایی نظیر ترجیح نقش جنسیتی، شناسایی نقش‌های جنسیتی و شناخت معیارهای نقش جنسیتی است (اسماعیلی، ۱۳۹۳: ۸۴).
تعریف عملیاتی: در این تحقیق دو مؤلفه اساسی از جامعه‌پذیری نقش جنسیتی، یعنی شناسایی نقش جنسیتی و شناخت معیارهای نقش جنسیتی با ۵ گویه سنجیده شده است (ضریب پایایی آلفای کرونباخ=۰/۶۵).

• ایفای نقش جنسیتی

تعریف مفهومی: نقش‌های جنسیتی نقش‌هایی هستند که به لحاظ فرهنگی مجموعه‌ای از رفتارهایی را که براساس جنسیت تفکیک یافته‌اند، تعریف می‌کنند (گروسی، ۱۳۸۴: ۱۶۹).
تعریف عملیاتی: در این تحقیق ایفای نقش‌های جنسیتی به معنای تقسیم کار جنسیتی درون خانواده بین زن و شوهر در نظر گرفته شده است که با ۷ گویه سنجیده شده است (ضریب پایایی آلفای کرونباخ=۰/۷۱).

• هنجار جنسیتی

تعریف مفهومی: مجموعه‌ای از رفتارها، باورها و نگرش‌های خاص که هر جامعه برای زنان و مردان تجویز می‌کند (گروسی، ۱۳۸۵: ۱۶۹).
تعریف عملیاتی: در این پژوهش با توجه به نظریه‌ها و تحقیقات انجام‌شده، ۵ گویه در قالب طیف لیکرت برای سنجش هنجارهای جنسیتی تهیه شد (ضریب پایایی آلفای کرونباخ=۰/۷۳).

• ایدئولوژی جنسیتی

تعریف مفهومی: مجموعه منسجمی از ارزش‌ها یا نگرش‌ها درمورد زن و مرد که افراد یک جامعه می‌پذیرند. این ایدئولوژی مبنای تمام چیزهایی است که اعضای جامعه درست، طبیعی و مناسب می‌پندارند (ریسون، ۲۰۰۰: ۱۸۰).
تعریف عملیاتی: در این تحقیق با توجه به نظریه‌های موجود، دو بعد اصلی ایدئولوژی جنسیتی، یعنی مردسالاری و جنس‌گرایی با ۲۵ گویه سنجیده شده است (ضریب پایایی آلفای کرونباخ=۰/۸۵).

• باورهای قالبی جنسیتی

تعریف مفهومی: باورهای قالبی جنسیتی عبارت‌اند از مجموعه ساختاریافته‌ای از باورها در مورد ویژگی‌ها و صفات شخصیتی زنان و مردان (اسماعیلی، ۱۳۹۳: ۸۳).
تعریف عملیاتی: در این پژوهش با توجه به نظریه‌ها و تحقیقات انجام‌شده، تعداد ۷ گویه در قالب طیف لیکرت جهت سنجش باورهای قالبی ساخته شد (ضریب پایایی آلفای کرونباخ=۰/۸۲).

• تصمیم‌گیری براساس ساختار قدرت

تعریف مفهومی: به الگوهای ساخت‌یافته روابط قدرت در خانواده گفته می‌شود که با معیار تصمیم‌گیری در امور مختلف زندگی سنجیده می‌شود (ساروخانی و محمودی، ۱۳۸۷: ۴۰).
تعریف عملیاتی: برای سنجش عملیاتی تصمیم‌گیری براساس ساختار قدرت، ۶ گویه طراحی شده است (ضریب پایایی آلفای کرونباخ=۰/۷۷).

• نابرابری جنسیتی

تعریف مفهومی: یعنی انحصاری کردن مجامع، موقعیت، مزایا و موهبت‌ها در هر جامعه به‌صورتی که یک جنس از آن برخوردار و دیگری از آن محروم می‌شود. نابرابری جنسیتی، مجموعه‌ای است از قوانین، مقررات و دستورات حاکم بر جامعه که به علت اختلافات جنسی، ایجاد نابرابری می‌کنند. در عمل، این نابرابری مانع دسترسی زنان به امکانات و تسهیلات و مشارکت در تصمیم‌گیری می‌شود و به معنی استمرار نابرابری جنسیتی است. با توجه به این تعریف می‌توان گفت که احساس نابرابری جنسیتی، ادراک فرد از نابرابری جنسیتی است که می‌تواند در تحصیل، خانواده، اشتغال، ارتقا و... وجود داشته باشد (سفیری، ۱۳۹۲: ۴۱).

تعریف عملیاتی: در این تحقیق احساس نابرابری جنسیتی در پنج بعد سنجیده شده است. این پنج بعد عبارت‌اند از احساس نابرابری اقتصادی، احساس نابرابری سیاسی، احساس نابرابری حقوقی، احساس نابرابری اجتماعی و احساس نابرابری فرهنگی که در مجموع، با ۲۴ گویه مورد سنجش واقع شده است (ضریب پایایی آلفای کرونباخ=۰/۸۹).

در ادامه به تعریف ابعاد احساس نابرابری جنسیتی پرداخته می‌شود:

احساس نابرابری اقتصادی: باور به اینکه زنان از درآمد هم‌اندازه با مردان برخوردار نیستند و شرایط انجام کار بیرون از خانه برای آنان مساعد نیست.

احساس نابرابری سیاسی: باور به اینکه زنان به اندازه مردان امکان فعالیت و مشارکت سیاسی ندارند.

احساس نابرابری حقوقی: باور به اینکه قوانین در جامعه ما به سود مردان وضع شده و اجرا می‌شود.

احساس نابرابری اجتماعی: باور به اینکه زنان به اندازه مردان امکانات و فرصت‌های اجتماعی لازم را در خانواده و جامعه ندارند.

احساس نابرابری فرهنگی: باور به اینکه در تعالیم دینی و سنت‌های ما، برابری زنان و مردان در نظر گرفته نشده و زنان امکان فعالیت یکسان فرهنگی با مردان ندارند (خاوری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱۷).

یافته‌های پژوهش

براساس یافته‌های تحقیق، ۵۰/۲ درصد از افراد مورد مطالعه را گروه مادران و ۴۹/۸ درصد را گروه دختران تشکیل داد. میانگین سنی گروه دختران (۱۶/۸۱ سال) و میانگین سنی گروه مادران (۴۱/۵۳ سال) است. در گروه دختران، میزان تحصیلات اکثریت، متوسطه دوم (۵۸/۴ درصد)، در گروه مادران بیشترین فراوانی سطح تحصیلات، دیپلم (۳۰/۲ درصد) و بعد از آن لیسانس (۲۴/۱ درصد) است. در گروه مادران، ۷۲/۷ درصد خانه‌دار و ۲۶/۵ درصد شاغل و ۰/۸ درصد بازنشسته بودند. برای گروه دختران ۸۲/۷ درصد دانش‌آموز، ۹/۸ درصد دانشجو، ۲/۵ درصد خانه‌دار، ۲/۱ درصد شاغل و ۲/۹ درصد بیکار بودند.

الف. یافته‌های دومتغیری:

نتایج جدول ۱ حاکی از آن است که بین میانگین احساس نابرابری جنسیتی مادران و دختران تفاوت معنی‌داری وجود دارد. با توجه به اینکه سطح معنی‌داری آزمون لون برابر با ۰/۵۹۹ است، بنابراین فرض برابری واریانس‌ها تأیید می‌شود. تی محاسبه شده ۲/۴۷۹- است و سطح معنی‌داری از ۰/۰۵ کمتر است ($p < 0.05$)، لذا می‌توان فرض صفر را رد کرد. از این رو، این فرضیه تأیید می‌شود و می‌توان گفت که بین میانگین احساس نابرابری جنسیتی مادران و دختران تفاوت معنی‌داری وجود دارد؛ به عبارت دیگر، احساس نابرابری جنسیتی مادران بیشتر از دختران است. در واقع، احساس نابرابری جنسیتی مادران با میانگین ۸۵/۴۲، بیشتر از احساس نابرابری جنسیتی دختران با میانگین ۸۱/۷۵ است که با ورود دختران به دانشگاه و مدرسه، همچنین وجود شبکه‌های اجتماعی، مادران بیشتر از دختران احساس نابرابری جنسیتی داشته‌اند.

جدول ۱. خروجی آزمون تی (T) برای مقایسه میانگین احساس نابرابری جنسیتی دختران و مادران

متغیر	گروه‌ها	تعداد	میانگین	انحراف معیار	آزمون لون		t	درجه آزادی	سطح معنی‌داری دوسویه
					F	سطح معنی‌داری			
احساس نابرابری جنسیتی	دختران	۲۴۳	۸۱/۷۵	۱۶/۳۲۸	۰/۲۷۷	۰/۵۹۹	-۲/۴۷۹	۴۸۶	۰/۰۱۴
	مادران	۲۴۵	۸۵/۴۲	۱۶/۳۹۱					

داده‌های جدول ۲ نشان می‌دهد تمام متغیرهای ساختاری، با احساس نابرابری جنسیتی کل، رابطه مثبت و معناداری دارند. همچنین، بین تمام متغیرهای مستقل با احساس نابرابری جنسیتی مادران رابطه مثبت و معناداری وجود دارد، در صورتی که در گروه دختران، رابطه تمام متغیرهای مستقل، به جز هنجارهای جنسیتی، با احساس نابرابری جنسیتی معنادار شد. در خصوص رابطه بین سن و احساس نابرابری جنسیتی، نتایج نشان می‌دهند که سن دختران (در بازه ۱۵ تا ۱۹ سال) نقش معناداری در احساس نابرابری جنسیتی آنان ندارد، اما بین سن مادران (در بازه ۳۰ تا ۶۴ سال) و احساس نابرابری جنسیتی آنان رابطه معنادار از نوع معکوس وجود دارد. به عبارت دیگر، هرچه سن مادران افزایش یابد، میزان احساس نابرابری جنسیتی در آنان کمتر است. شاید بتوان این‌گونه گمانه‌زنی کرد که مادران نسل‌های قدیمی‌تر، نسبت به نسل مادران بعد از آن‌ها، کمتر در معرض آگاهی‌ها و جریان‌های رسانه‌ای جدیدی قرار داشته‌اند که جامعه را مدام به تجدیدنظر در خصوص جایگاه نابرابر و تضعیف‌شده زنان فراخوانده‌اند. در خصوص رابطه بین تحصیلات و احساس نابرابری جنسیتی، نتایج نشان می‌دهند که تحصیلات دختران نقش معناداری در احساس نابرابری جنسیتی آنان ندارد؛ اما بین تحصیلات مادران و احساس نابرابری جنسیتی آنان رابطه معنادار و از نوع معکوس وجود دارد. به عبارت دیگر، هرچه تحصیلات مادران افزایش یابد، میزان احساس نابرابری جنسیتی در آنان کمتر می‌شود.

جدول ۲. ضرایب همبستگی متغیرهای مستقل با متغیر احساس نابرابری جنسیتی

سطح معناداری	ضریب همبستگی پیرسون	گروه‌ها	متغیرهای مستقل	
۰/۰۱۸	۰/۱۵۱	دختران	جامعه‌پذیری جنسیتی	متغیرهای ساختاری
۰/۰۰۰	۰/۲۶۹	مادران		
۰/۰۰۰	۰/۲۳۲	کل		
۰/۰۰۱	۰/۲۱۷	دختران	ایفای نقش جنسیتی	
۰/۰۱۶	۰/۱۵۴	مادران		
۰/۰۰۰	۰/۱۸۶	کل		
۰/۰۰۲	۰/۱۹۴	دختران	ایدئولوژی جنسیتی	
۰/۰۰۰	۰/۴۲۰	مادران		
۰/۰۰۰	۰/۳۲۲	کل		
۰/۱۰۸	۰/۱۰۴	دختران	هنجارهای جنسیتی	
۰/۰۰۰	۰/۲۲۹	مادران		
۰/۰۰۰	۰/۱۸۳	کل		
۰/۰۰۰	۰/۳۳۳	دختران	باورهای قالبی جنسیتی	
۰/۰۰۰	۰/۳۶۷	مادران		
۰/۰۰۰	۰/۳۶۲	کل		
۰/۰۰۲	۰/۱۹۷	دختران	تصمیم‌گیری ساختار قدرت در خانواده	
۰/۰۰۰	۰/۳۹۵	مادران		
۰/۰۰۰	۰/۲۸۷	کل		
۰/۷۶۴	۰/۰۱۹	دختران	سن	متغیرهای زمینه‌ای
۰/۰۰۰	-۰/۲۷۱	مادران		
۰/۰۰۰	-۰/۱۹۲	کل		
۰/۳۷۴	۰/۰۵۹	دختران	تحصیلات	
۰/۰۰۱	-۰/۲۰۳	مادران		
۰/۲۶۷	۰/۰۷۳	کل		

نتایج جدول ۳ حاکی از آن است که بین میانگین احساس نابرابری جنسیتی مادران شاغل و خانه‌داری تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. به عبارت دیگر، با توجه به اینکه سطح معنی‌داری آزمون لون برابر با ۰/۸۲۴ است و تی محاسبه شده ۰/۸۶۵- بوده و سطح معنی‌داری از ۰/۰۵ بیشتر است، این فرضیه تأیید نمی‌شود.

جدول ۳. خروجی آزمون تی مستقل جهت مقایسه میانگین احساس نابرابری جنسیتی مادران بر حسب

وضعیت اشتغال

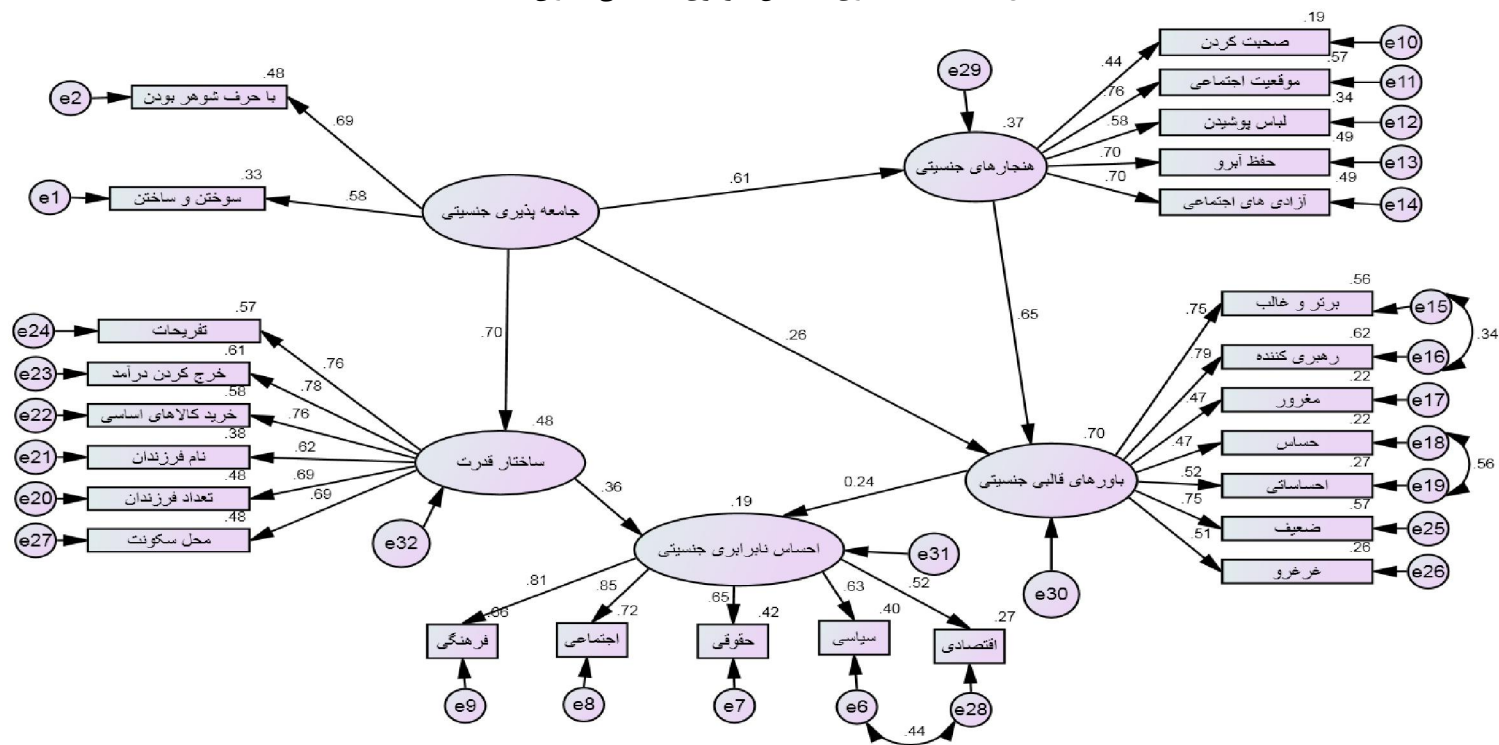
متغیر	گروه‌ها	تعداد	میانگین	انحراف معیار	آزمون لون		t	درجه آزادی	سطح معنی‌داری دوسویه
					F	سطح معنی‌داری			
احساس نابرابری جنسیتی	شاغل	۶۹	۸۴/۰۹	۱۶/۴۰۹	۰/۰۵۰	۰/۸۲۴	-۰/۸۶۵	۲۴۱	۰/۳۸۸
	خانه‌دار	۱۷۴	۸۶/۱۰	۱۶/۳۸۴					

ب. یافته‌های چندمتغیری:

- معادلات ساختاری

در تحقیق حاضر، از آنجاکه ما یک ساختار تئوری مشخصی از قبل داشتیم، برای آزمون اعتبار سازه‌ای وسیله اندازه‌گیری خود و آزمون نیکویی برازش ساختار موردنظر و دیگر ویژگی‌های نظری مرتبط با داده‌های مشاهده‌شده، با استفاده از نرم‌افزار ایموس و با دراختیارداشتن داده‌های مربوط به متغیرها، تحلیل عوامل تأییدی به عمل آمد، سپس مدل کلی ایموس رسم شد. این مدل دو بخش اصلی دارد: ۱. بخش اندازه‌گیری که رابطه بین متغیرهای نهفته و متغیرهای مشاهده‌شده را به نمایش می‌گذارد و نوعی تحلیل عاملی است؛ ۲. بخش ساختاری که روابط بین متغیرهای مستقل و وابسته را نشان می‌دهد و درواقع نوعی تحلیل مسیر است. شکل ۱ مدل اصلاح‌شده را نشان می‌دهد.

شکل ۱. معادله ساختاری احساس نابرابری جنسیتی مادران



همچنین شاخص‌های برازش مدل نیز در جدول ۴ مشخص شده است. با توجه به دامنه قابل قبول برای شاخص‌های مختلف، مدل از برازش مطلوبی برخوردار است. شاخص‌های برازندگی مدل عبارت‌اند از شاخص برازش نسبی (RFI)، شاخص برازش افزایشی (IFI)، شاخص برازش تطبیقی (CFI)، شاخص برازش هنجارنشده یا شاخص برازش بنتلر بونت (NFI) با مقادیر شاخص نیکویی برازش اصلاح‌شده (AGFI)، شاخص نیکویی برازش (GFI)، ریشه میانگین مربعات باقی‌مانده استاندارد شده (RMR)، شاخص ریشه میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA) و نسبت کای دو بر درجه آزادی که یکی از بهترین شاخص‌ها برای نیکویی برازش مدل است. مقدار همه این شاخص‌ها خوب به دست آمد.

جدول ۴. شاخص‌های برازندگی مدل

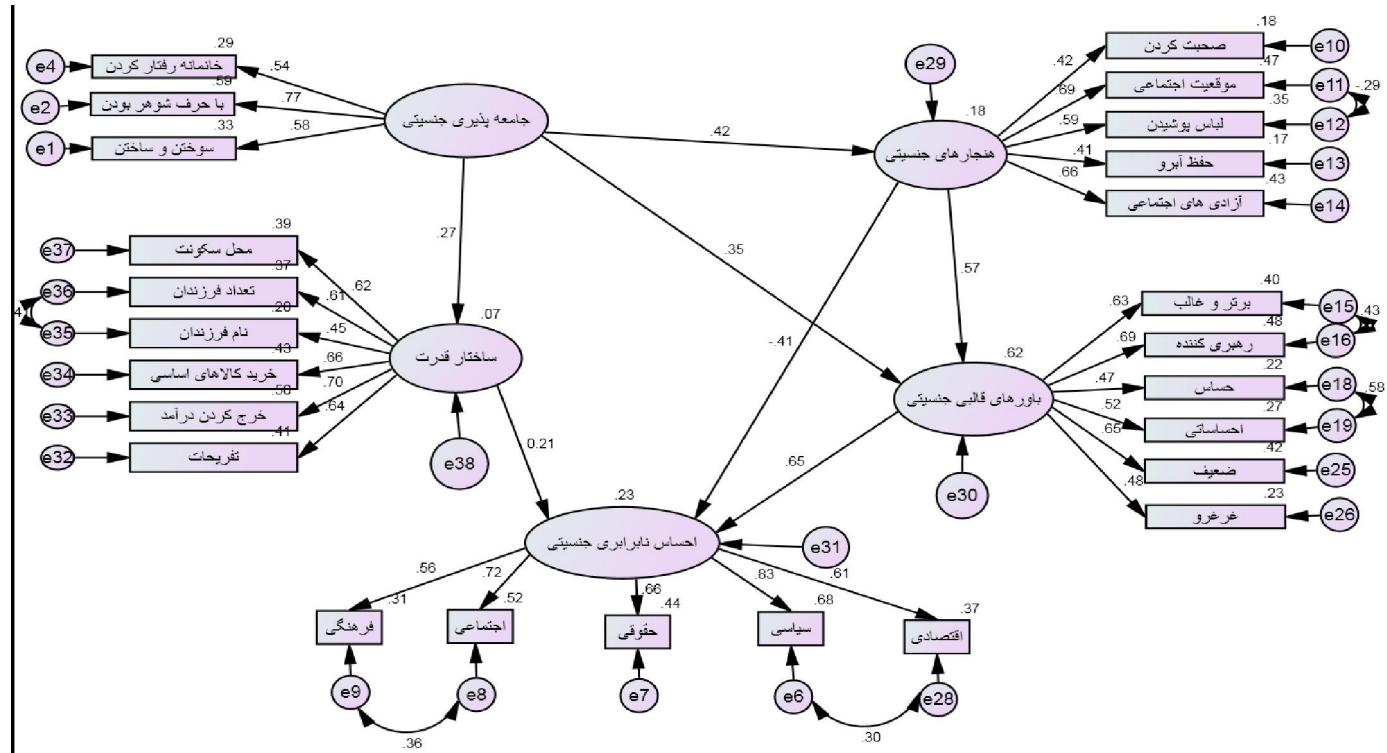
RFI	IFI	RMSEA	X ² /df	CFI	NFI	AGFI	GFI	RMR	شاخص‌های برازش
۰/۹۱۲	۰/۹۳۳	۰/۰۵۱	۱/۶۳	۰/۹۳۲	۰/۹۱۱	۰/۸۵۷	۰/۸۸۵	۰/۲۸۳	مادران

جدول ۵ نشان می‌دهد که شدت روابط اکثر متغیرهای مدل قوی است و بیشترین درصد واریانس متغیر احساس نابرابری جنسیتی را ساختار قدرت ($\beta_3=0/36$) تبیین می‌کند. همچنین، تأثیر جامعه‌پذیری جنسیتی روی احساس نابرابری جنسیتی بیشتر غیرمستقیم است و از طریق تأثیر بر ساختار قدرت ($\gamma_2=0/70$)، بر احساس نابرابری جنسیتی تأثیر می‌گذارد.

جدول ۵. برآوردها و مشخصات کلی مدل گروه مادران

Latent Variables Model (Multiple items per construct)			
Path	Estandardized path estimates	Path	Estandardized path estimates
γ_1	۰/۶۱	β_1	۰/۶۵
γ_2	۰/۷۰	β_2	۰/۲۴
γ_3	۰/۲۶	β_3	۰/۳۶

شکل ۲. معادله ساختاری احساس نابرابری جنسیتی دختران



همچنین شاخص‌های برازش مدل نیز در جدول ۶ مشخص شده است. با توجه به یافته‌های به‌دست‌آمده می‌توان گفت که مدل از برازش مطلوبی برخوردار است.

جدول ۶. شاخص‌های برازندگی مدل

RFI	IFI	RMSEA	X^2/df	CFI	NFI	AGFI	GFI	RMR	شاخص‌های برازش
۰/۹۰۲	۰/۹۱۱	۰/۰۵۷	۱/۷۸	۰/۹۱۱	۰/۹۰۵	۰/۸۴۳	۰/۸۷۵	۰/۲۹۷	دختران

جدول ۷ نیز نشان می‌دهد که شدت روابط اکثر متغیرهای مدل قوی است و بیشترین درصد واریانس متغیر احساس نابرابری جنسیتی را باورهای قالبی جنسیتی ($\beta_3=۰/۶۵$) و هنجارهای جنسیتی ($\beta_4=-۰/۴۱$) تبیین می‌کند. همچنین، تأثیر جامعه‌پذیری جنسیتی روی احساس نابرابری جنسیتی، بیشتر غیرمستقیم است و از طریق تأثیر بر هنجارهای جنسیتی ($\gamma_1=۰/۴۲$)، بر احساس نابرابری جنسیتی تأثیر می‌گذارد.

جدول ۷. برآوردها و مشخصات کلی مدل گروه دختران

Latent Variables Model (Multiple items per construct)			
Path	Estandardized path estimates	Path	Estandardized path estimates
γ_1	.۴۲	β_1	۰/۵۷
γ_2	۰/۳۵	β_2	۰/۲۱
γ_3	۰/۲۷	β_3	۰/۶۵
		β_4	-۰/۴۱

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پژوهش حاضر با هدف مطالعه تطبیقی احساس نابرابری جنسیتی و عوامل اجتماعی مرتبط با آن (مورد مطالعه: مادران و دختران شهر یزد) صورت گرفته است. یافته‌ها حاکی از آن است که دختران میزان احساس نابرابری جنسیتی برای گروه دختران را ۴ درصد کم، ۵۹ درصد متوسط و ۳۷ درصد زیاد و برای گروه مادران را ۵ درصد کم، ۵۰ درصد متوسط و ۴۶ درصد زیاد بیان کرده‌اند. همچنین، نتایج نشان داد که بین احساس نابرابری جنسیتی مادران و دختران تفاوت معناداری وجود دارد. مادران بیشتر از دختران احساس نابرابری جنسیتی دارند. شاید به

خاطر انباشته شدن احساسی است که در گذشته وجود داشته و تاکنون نیز تداوم یافته است. همچنین، تجارب کمتر زندگی اجتماعی و فعالیت نداشتن در عرصه‌های عمومی باعث شده است دختران نسبت به مادران کمتر احساس نابرابری جنسیتی داشته باشند. با توجه به نتایج به دست آمده از تحقیق حاضر می‌توان گفت بین جامعه‌پذیری جنسیتی در هر دو گروه مادران و دختران و احساس نابرابری جنسیتی، رابطه معناداری وجود داشته است؛ یعنی با افزایش جامعه‌پذیری جنسیتی، احساس نابرابری جنسیتی افزایش می‌یابد. نتیجه جامعه‌پذیری جنسیتی را می‌توان با نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی چافتز که بر عناصر تقلید، یادگیری دیداری و تشویق تأکید می‌ورزد تبیین کرد. طبق این نظریه، افراد از زمان کودکی به افرادی با ویژگی‌های زنانه و مردانه تبدیل می‌شوند و نقش متناسب با جنس خود را می‌آموزند. جامعه‌پذیری جنسیتی باعث احساس نابرابری جنسیتی می‌شود. یافته‌های این تحقیق با نتایج تحقیق شکرپیگی (۱۳۹۶)، قنبری و فتحی (۱۳۹۵)، بخارائی (۱۳۹۴)، اسماعیلی (۱۳۹۳)، امراللهی (۱۳۹۰)، نبوی و احمدی (۱۳۸۶) و گروسی (۱۳۸۴) همسو بود. نتایج دیگر تحقیق نشان داد که بین ایفای نقش جنسیتی در هر دو گروه دختران و مادران و احساس نابرابری جنسیتی رابطه معناداری وجود داشته است؛ یعنی با افزایش ایفای نقش جنسیتی، احساس نابرابری جنسیتی افزایش می‌یابد. نتیجه ایفای نقش جنسیتی را می‌توان با نظریه چافتز و نظریه فمینیسم لیبرال تبیین کرد. طبق این نظریه، تقسیم وظایف خانگی به دو حوزه عمومی و خصوصی و دادن کارهای خانگی و بی‌اجر و مزد به زنان و درونی کردن این ارزش‌ها و هنجارها از طریق جامعه‌پذیری، باعث احساس نابرابری جنسیتی می‌شود. یافته‌های این تحقیق با نتایج تحقیق حسین‌زاده و همکاران (۱۳۹۲)، اسماعیلی (۱۳۹۳)، تبریزی (۱۳۸۸) و گروسی (۱۳۸۴) در داخل کشور و شستری (۲۰۱۴)، منیتی و همکاران (۲۰۱۴) و گازو و همکاران (۲۰۰۳) در خارج از کشور همسو بود. همچنین نتایج نشان داد که بین ایدئولوژی جنسیتی در هر دو گروه دختران و مادران و احساس نابرابری جنسیتی رابطه معناداری وجود داشته است؛ یعنی با افزایش ایدئولوژی جنسیتی، احساس نابرابری جنسیتی افزایش می‌یابد. نتیجه ایدئولوژی جنسیتی را می‌توان با نظریه چافتز و بورديو تبیین کرد. ایدئولوژی جنسیتی عبارت است از عقاید درباره تفاوت‌های زیست‌شناختی در سرشت زن و مرد؛ درونی کردن این عقاید از طریق جامعه‌پذیری جنسیتی، باعث ایجاد احساس نابرابری جنسیتی می‌شود. یافته‌های این تحقیق با نتایج تحقیق اسماعیلی (۱۳۹۳)، قنبری و فتحی (۱۳۹۵) و گروسی (۱۳۸۴) در داخل کشور و منیتی و همکاران (۲۰۱۴) و گازو و همکاران (۲۰۰۳) در خارج از کشور همسو بود. همچنین نتایج نشان داد که بین هنجارهای جنسیتی گروه دختران و احساس نابرابری

جنسیتی رابطه معناداری وجود نداشته است، اما بین هنجارهای جنسیتی و احساس نابرابری جنسیتی مادران رابطه معناداری وجود داشته است؛ یعنی با افزایش هنجارهای جنسیتی، احساس نابرابری جنسیتی افزایش می‌یابد. نتیجه هنجارهای جنسیتی را می‌توان با نظریه چافتز تبیین کرد. هنجارهای جنسیتی عبارت‌اند از انتظارات درمورد راه‌های مناسب برای رفتار مردان و زنان، که ایدئولوژی جنسیتی باعث تشکیل هنجارهای جنسیتی شده و هنجارهای جنسیتی باعث ایجاد احساس نابرابری جنسیتی می‌شود. یافته‌های این تحقیق با نتایج تحقیق گروسی (۱۳۸۴) در داخل کشور و شستری (۲۰۱۴) در خارج از کشور همسو بود. نتایج نشان داد که بین باورهای قالبی جنسیتی در هر دو گروه مادران و دختران و احساس نابرابری جنسیتی رابطه معناداری وجود داشته است؛ یعنی با افزایش باورهای قالبی جنسیتی، احساس نابرابری جنسیتی افزایش می‌یابد. نتیجه باورهای قالبی جنسیتی را می‌توان با نظریه چافتز مبنی بر تفاوت‌های زنان و مردان در نحوه پاسخ‌گویی به موقعیت‌های مختلف تبیین کرد. ایدئولوژی جنسیتی بر تشکیل هنجارهای جنسیتی فشار وارد می‌آورد که نهایتاً به تشکیل باورهای قالبی در باب تفاوت‌های بین زن و مرد منجر می‌شود که باعث ایجاد احساس نابرابری جنسیتی می‌شود. یافته‌های این تحقیق با نتایج تحقیق شکرپیگی (۱۳۹۶)، قنبری و فتحی (۱۳۹۵)، اسماعیلی (۱۳۹۳)، نبوی و احمدی (۱۳۸۶)، گروسی (۱۳۸۴)، زارع شاه‌آبادی و سلیمانی (۱۳۸۷) و علمی و الیاسی (۱۳۸۸) همسو بود. نتایج نشان داد که بین تصمیم‌گیری براساس ساختار قدرت در خانواده، در هر دو گروه مادران و دختران، و احساس نابرابری جنسیتی، رابطه معناداری وجود داشته است؛ یعنی با افزایش ساختار عمودی قدرت در خانواده، احساس نابرابری جنسیتی افزایش می‌یابد. نتیجه تصمیم‌گیری براساس ساختار قدرت در خانواده را می‌توان با نظریه منابع تبیین کرد. براساس این نظریه، تعادل و توازن در تصمیم‌گیری‌ها به نفع کسی است که منابع و امکانات بیشتری را به خانه می‌آورد؛ هرچه منابعی که فرد در اختیار دارد بیشتر باشد، از قدرت بیشتری برخوردار خواهد بود و چنین فردی حق دارد تصمیمات مهمی را اتخاذ کند که بر کل خانواده تأثیر می‌گذارد. نتایج نشان داد که بین میانگین احساس نابرابری جنسیتی برحسب اشتغال تفاوت معناداری وجود نداشته است. یافته‌های این تحقیق با نتایج تحقیق ساروخانی و محمودی (۱۳۸۷)، موحد و همکاران (۱۳۸۴)، علمی و الیاسی (۱۳۸۸)، حسین‌زاده و همکاران (۱۳۹۲) و عنایت و عنبری روزبهانی (۱۳۹۲) در داخل کشور و جوانا (۲۰۰۸) و استیر (۲۰۰۳) در خارج از کشور همسو نبود. نتایج نشان داد که بین سن و احساس نابرابری جنسیتی دختران رابطه معناداری وجود نداشت، اما بین سن و احساس نابرابری جنسیتی مادران رابطه معکوس و معناداری وجود داشته است؛

یعنی با افزایش سن، احساس نابرابری جنسیتی کاهش می‌یابد. نتایج این تحقیق با یافته‌های تحقیق علمی و الیاسی (۱۳۸۸)، افراسیابی و همکاران (۱۳۹۱)، اسماعیلی (۱۳۹۳) و حیدری (۱۳۹۳) همسو بود. از میان تمام متغیرهای ساختاری بررسی شده در این تحقیق، در گروه دختران فقط سه متغیر باورهای قالبی جنسیتی، هنجارهای جنسیتی و ساختار قدرت بر احساس نابرابری جنسیتی اثر مستقیم معنادار داشته‌اند و مابقی متغیرهای ساختاری، صرفاً اثر غیرمستقیم داشته‌اند که در مجموع، ۲۳ درصد از واریانس احساس نابرابری جنسیتی را تبیین می‌کنند و باورهای قالبی جنسیتی بیشترین تأثیر را بر احساس نابرابری جنسیتی در این گروه دارد و تأثیر جامعه‌پذیری جنسیتی غیرمستقیم است و از طریق تأثیر بر هنجارهای جنسیتی بر احساس نابرابری جنسیتی تأثیر می‌گذارد. به این ترتیب، می‌توان پیش‌بینی کرد که آن دسته از پاسخ‌گویانی که هنجارهای جنسیتی را بیشتر پذیرفته‌اند، بیشتر جامعه‌پذیر شده‌اند و احساس نابرابری جنسیتی بیشتری می‌کنند. اما در گروه مادران فقط دو متغیر باورهای قالبی جنسیتی و ساختار قدرت بر احساس نابرابری جنسیتی اثر مستقیم معنادار داشته‌اند و مابقی متغیرهای ساختاری، صرفاً اثر غیرمستقیم داشته‌اند که در مجموع، ۱۹ درصد از واریانس احساس نابرابری جنسیتی را تبیین می‌کنند و ساختار قدرت بیشترین تأثیر را بر احساس نابرابری جنسیتی در این گروه دارد. تأثیر جامعه‌پذیری جنسیتی غیرمستقیم است و از طریق تأثیر بر هنجارهای جنسیتی و ساختار قدرت بر احساس نابرابری جنسیتی تأثیر می‌گذارد. به این ترتیب، می‌توان پیش‌بینی کرد که آن دسته از پاسخ‌گویانی که در خانواده‌شان ساختار عمودی قدرت (تصمیمات مهم زندگی در دست مرد است) وجود دارد، بیشتر جامعه‌پذیر شده‌اند و احساس نابرابری جنسیتی بیشتری می‌کنند. همان‌گونه که چافتز پیش‌بینی کرده بود، هنجارهای جنسیتی و باورهای قالبی جنسیتی بر احساس نابرابری جنسیتی اثر مستقیم دارند. همچنین، براساس نظریه منابع مشخص شد ساختار عمودی قدرت در خانواده، بر احساس نابرابری جنسیتی اثر مستقیم دارد. در این پژوهش، به‌طور مشخص و عینی صحت این نظریات اثبات شده است. اما نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی پیش‌بینی کرده بود که تأثیر جامعه‌پذیری جنسیتی بر احساس نابرابری جنسیتی مستقیم است که در این پژوهش برعکس آن اثبات شد و تأثیر جامعه‌پذیری جنسیتی بر احساس نابرابری جنسیتی، بیشتر غیرمستقیم است.

در جمع‌بندی نهایی، با توجه به نتایج به‌دست‌آمده مبنی بر اینکه باورهای قالبی جنسیتی و هنجارهای جنسیتی و جامعه‌پذیری جنسیتی بر احساس نابرابری جنسیتی تأثیر می‌گذارند، پیشنهاد می‌شود که برای کاهش احساس نابرابری جنسیتی باید از طریق خانواده‌ها، مدارس و جامعه عمل کرد و به کمرنگ کردن جامعه‌پذیری جنسیتی، باورهای قالبی جنسیتی و

ایدئولوژی جنسیتی پرداخت که از طریق آموزش والدین و مربیان درزمینه جامعه‌پذیری برابر دختران و پسران تحقق پیدا می‌کند. همچنین، این فرایند می‌تواند از طریق رسانه‌ها و کتب آموزشی مدارس صورت گیرد و از این طریق می‌توان باورهای قالبی جنسیتی و هنجارهای جنسیتی را کمرنگ کرد. علاوه بر این، با توجه به نتایج به دست آمده مبنی بر وجود رابطه مثبت و مستقیم بین ساختار قدرت و احساس نابرابری جنسیتی، می‌توان پیشنهاد کرد که خانواده‌ها می‌توانند از طریق ایجاد وضعیت برابر در درون خانواده بین زن و مرد و همچنین، حاکم کردن تصمیم‌گیری مشترک در زمینه‌های مهم زندگی، تأثیر عمده‌ای را بر کاهش احساس نابرابری جنسیتی بین مادران و دختران بگذارند.

منابع و مأخذ

- ادهمی، عبدالرضا و زهره روغنیان (۱۳۸۸) «بررسی تأثیر عقاید قالبی بر نابرابری جنسیتی در خانواده (مطالعه موردی: زنان شاغل در آموزش و پرورش شهر همدان)»، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، دوره سوم، شماره ۴: ۱۲۷-۱۴۳.
- اسماعیلی، گل‌آیین (۱۳۹۳) «عوامل اجتماعی مؤثر بر نگرش زنان گرد و غیرگرد مراجعه‌کننده به خانه‌های بهداشت به نابرابری جنسیتی در مقایسه دو شهر سنندج و تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی.
- امرالهی، لادن (۱۳۹۰) «مطالعه رابطه بین سرمایه اجتماعی و نگرش‌ها و رفتارهای زنان درزمینه نابرابری‌های جنسیتی در شهر همدان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته علوم اجتماعی - جامعه‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، گروه آموزشی علوم اجتماعی.
- بخارایی، احمد (۱۳۹۴) «تحلیلی بر عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر نابرابری جنسیتی (مطالعه زنان متأهل ۲۰-۴۹ سال شهر اصفهان)»، مجله علمی-پژوهشی مطالعات توسعه اجتماعی فرهنگی، دوره چهارم، شماره ۳: ۵۹-۸۲.
- حسینی، سیدحسن و سینا احمدی (۱۳۹۵) «بررسی رابطه سرمایه فرهنگی و گرایش والدین به تبعیض جنسیتی (مورد مطالعه: والدین شهرستان جواهرود)»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره هفتم، شماره ۱: ۲۷-۵۶.
- خاوری، کبری، حمیرا سجادی، کرم حبیب‌پور گتایی و مهدی طالبی (۱۳۹۲) «رابطه ابعاد احساس نابرابری جنسیتی با سلامت روان»، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، دوره سیزدهم، شماره ۴۸: ۱۱۳-۱۳۰.
- ساروخانی، باقر و یسری محمودی (۱۳۸۷) «بازتولید نابرابری جنسیتی در خانواده؛ مطالعه تطبیقی زنان شاغل و خانه‌دار شهر ایلام»، فصلنامه پژوهش اجتماعی، شماره ۱: ۴۱-۶۷.
- سفیری، خدیجه و اعظم باغستانی (۱۳۹۲) «بررسی احساس تبعیض جنسیتی بین اعضای هیئت علمی

- و عوامل مؤثر بر آن»، فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران، سال ششم، شماره ۳: ۳۱-۶۲.
- شکریگی، عالیہ (۱۳۹۶) «بررسی نابرابری جنسیتی و عوامل مرتبط با آن در بین زنان شهر بوکان و میاندوآب»، پژوهش‌نامه زنان پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۳: ۴۷-۶۷.
- فتحی، سروش و معصومه مطلق (۱۳۹۰) «جهانی‌شدن و فاصله نسلی (مطالعه جامعه‌شناختی فاصله نسلی: با تأکید بر فناوری اطلاعات و ارتباطات)»، مطالعات راهبردی جهانی‌شدن، دوره دوم، شماره ۵: ۱۴۵-۱۷۷.
- قنبری، فائزه و سروش فتحی (۱۳۹۵) «بررسی عوامل مؤثر بر تولید نابرابری جنسیتی در بین خانواده های شهر گرمسار»، دوفصلنامه پژوهش‌های انتظامی، شماره ۱: ۶۹-۸۶.
- کیانی، مزده و زهره رهنما فلاورجانی (۱۳۹۳) «تأثیر احساس نابرابری جنسیتی بر سرمایه اجتماعی زنان تحصیلکرده شهر اصفهان»، جامعه‌شناسی کاربردی، دوره بیست‌وششم، شماره ۲: ۳۱-۷۷.
- گروسی، سعیده (۱۳۸۴) «بررسی تأثیر باورهای قالبی بر نابرابری جنسیتی در خانواده (مورد مطالعه: شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن»، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، دانشکده علوم اجتماعی.
- موحد، مجید، حلیمه عنایت و عباس گرگی (۱۳۸۴) «عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی»، پژوهش زنان، شماره ۲: ۹۵-۱۱۳.
- محسنی تبریزی، علیرضا، فاطمه امانی سندیانی و اکرم دوستی (۱۳۸۸) «بررسی جامعه‌شناختی نابرابری جنسیتی زن و مرد و نقش آن در بروز خشونت خانوادگی (مطالعه موردی: شهر تهران)»، مجله جامعه‌شناسی معاصر، سال اول، شماره ۳: ۶-۲۷.
- ناصری، سهیلا و محبوبه ناصری (۱۳۹۴) «بررسی عوامل مؤثر بر نگرش دانشجویان نسبت به نابرابری های جنسیتی (مطالعه موردی: شهرستان مهران در سال ۱۳۹۴)»، فصلنامه علمی-ترویجی فرهنگ ایلام، دوره هفدهم، شماره ۵۲ و ۵۳: ۹۸-۱۱۴.
- نبوی، سیدعبدالحسین و لیلا احمدی (۱۳۸۶) «بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده (نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری)»، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۲: ۵۹-۸۲.
- Eek, F., & Axmon, A. (2015). "Gender inequality at home is associated with poorer health for women". *Scandinavian journal of public health*, 43(2), 176-182.
- Hwang, J., & hoi, E. J. (2015). "Transition of Son Preference: Child Gender and Parental Inputs in Korea." *IOSR Journal And Social Science (IOSR-JHSS)*, 21, 32.
- Menniti, A., Demurtas, P., Arima, S., & De Rose, A. (2014). "Gender inequality at home when mothers work. The case of Italy", *Social Science & Medicine*, 59 (4), 695-708.
- Robson, E. (2000). "Wife seclusion and the spatial praxis of gender ideology in Nigerian Hausaland. Gender", *Place and Culture: A Journal of Feminist Geography*, 7(2), 179-199.

- Shastri, A. (2014). "Gender inequality and women discrimination". *IOSR Journal Of Humanities And Social Science (IOSR-JHSS)*, 19, 28.
- Turner, J. (1998). "The structure of sociological theory." Wadsworth Vogel, D.L. S.R. Wester, M. Heesaeker and S. Madon (2003). "Confirming gender stereotypes: a social role perspective." *Sex roles. June, PP.* 1-13.